

توصیف نقاشی‌های عمارات دولتخانه صفوی در اشعار عبدی بیگ

احسان اشراقی

استاد بازنشسته دانشگاه تهران

چکیده

شاه تهماسب اول در سال ۹۶۲ هجری قمری پایتخت صفوی را از تبریز به قزوین انتقال داد و برای استقرار در این شهر دستور داد دولتخانه‌ای مرکب از کاخ‌ها و باغ‌ها و چمن‌ها ایجاد شود. عبدی بیگ نویدی شاعر معروف آن زمان به فرمان شاه مأمور شد پس از دیدن عمارات و کاخ‌های دولتخانه منظومه‌ای تحت عنوان جنات عدن بسراید که نمایانگر دیوارنگاره‌هایی از نقاشان برجسته آن زمان به‌شمار می‌رفت. در این مقاله سعی بر آن قرار گرفت که توصیف شاعرانه عبدی بیگ از این نقاشی‌ها و مضامین آن از نظر خوانندگان مقاله بگذرد.

عبدی بیگ شاعر معاصر شاه تهماسب در منظومه جنات عدن، ضمن شرح کاخ‌ها و باغ‌های دولتخانه صفوی در قزوین به توصیف صحنه‌هایی از نقاشی پرداخته است که توسط نقاشانی چیره‌دست بر دیوارهای بعضی از کاخ‌های دولتخانه جلوه‌گر بوده است. این دیوار نگاره‌ها که عمارات باغ معروف سعادت را زینت داده‌اند، برای شناخت ارزش‌های هنری گذشته کمال اهمیت را دارد. از مدت‌ها قبل وجود نقاشی‌هایی در زیر قشرهای گچ دیوارهای داخلی بناهای دولتخانه حدس زده می‌شد. لیکن به‌جز تصویر رنگ پریده‌ای از

۲ فرهنگ، ویژه تاریخ

شکوه گذشته، همانند محیط پیرامون خود از دست رفته است. متأسفانه اکثر بناها که بر دیوارهای آن نگاره‌هایی وجود داشت محوشده و روی بعضی از آنها در دوران قاجار دوباره نقاشی شده است.*

اما از همان نمونه‌های به‌جا مانده می‌توان به‌زیبایی و جذابیت آنها پی‌برد و نمونه‌هایی بارز از هنر مینیاتوری مکتب هرات را بازشناخت. از میان منظومه‌های عبدی‌بیگ منظومه‌ای که وی آن را جنات عدن نام‌نهاد با تفصیل بیشتری درباره نقاشی‌های دیواری دولتخانه صفوی سخن گفته است.

در عمارت چهلستون قزوین که تنها اثر معماری باقی‌مانده از دولتخانه قدیم صفوی است چند اثر نقاشی که در زمان قاجار از گچ پوشیده بود به‌چشم می‌خورد که ظاهراً همان ارسی‌خانه‌ای است که در اشعار عبدی‌بیگ آمده است و موقعیت مکانی آن به‌صورتی که شاعر توصیف کرده است با عمارت چهلستون مطابقت دارد و آثار باقی‌مانده از نقاشی‌ها حکایت از دیوار نگاره‌های موصوف است و آنچه بر اطلاعات ما درباره این صحنه‌های گمشده می‌افزاید محتوای غنی منظومه‌هایی است در شرح و توصیف باغ‌ها و بستان‌ها و ذکر انواع گل‌ها و درختان، اماکن و میدان‌ها، کاخ‌ها، اصطلاحات دیوانی، شخصیت‌ها، مناصب و مشاغل دولتی و غیردولتی و حرفه‌های گوناگون، ابزارهای مختلف و مانند آنها و آنچه در پیوند با هنر نقاشی است معرفی سبک‌های نقاشی، طرح‌ها و تکنیک‌ها و عناصر گوناگون تصویر مانند اسلیمی، ختایی، ابری، بندرومی، فرنگی، فضالی، هنر زرکاری، زرنگاری، کوه‌پردازی و اصطلاحات به‌کار رفته در هنر تصویرگری است.

شاعر در شرح نقاشی کاخ‌ها که اثر معماران و هنرمندان مشهور زمان شاه تهماسب است، اشکال تذهیب و طرح‌های مشهور نقاشی آن زمان را با دقتی خاص بیان می‌کند و عناصر تشکیل‌دهنده مجموعه نقاشی‌ها را که از اشکال زیبای پرندگان و جانوران وحشی به‌وجودآمده و نقاشی‌هایی که از آثار شعرای کلاسیک ایران خصوصاً نظامی گنجوی الهام

*.ر.ک، هفتمین کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی، مونیخ، سپتامبر ۱۹۷۶

Sims, Late safovid painting: "The Chehelsotun, the Armenan Houses thoilpaintings".
Akten des VII interna onalen congresses fur Iranische kunsf und Archaologie,
Munchen 7-10 september 1976.pp. 408-418, p.416, ni6/2

نقل از کتاب هنر و جامعه در جهان ایرانی به اهتمام دکتر شهریار عدل.

توصیف نقاشی‌های عمارات دولتخانه صفوی در... ۳

گرفته است وصف می‌کند و این توصیف منبعی است راهنما برای شناخت هنر نقاشی قرن دهم هجری ایران و راه‌گشایی ارزنده برای هنرمندان و هنرشناسان است و گرچه این مینیاتورهای دل‌انگیز به‌دست آدمیانی جاهل از میان رفته است اما به کمک کلام شاعر توصیف‌گر می‌توان مضامینی از خمسه نظامی را بر دیواره ایوان‌ها مشاهده کرد و به‌قول عبدی‌بیگ:

هر طاقچه از سر نکویی از خلد دریچه‌ایست گویی
مانی قلمان رقم طرازان در وی شده رخس فکر تازان

(عبدی‌بیگ، کلیات، ص، ۲۷۰-۲۶۹پ)

مجالس نقاشی چهل‌ستون

اینک از زبان نویدی مؤرخ و شاعر نکته‌پرداز، به توصیف مجالس نقاشی عمارت دولتخانه می‌پردازیم: شاعر در پاسخ فرمان شاه که از او خواسته است تا در وصف کوشک‌ها و باغ‌ها و آثار هنری ایوان‌ها اشعاری بسراید در مقدمه دیوان خود که آن را «جنات عدن» نامیده خطاب به شاه گوید:

امر توام ریخت خرد در دماغ تا بکنم وصف خیابان و باغ
کلک هنرپیشه گرفتم به‌دست تا بکنم وصف، بدین‌سان که هست
سیر نمودم به ریاض خیال تا به حقیقت نگرم چیست حال
و آنچه ز من پیش، سخن‌پروران رخس نراندند به فکرت در آن
با دل خود داده یکایک قرار آمدم اینک به‌سرکار و بار
از تو به فرمان علم افراختن وز من جانباز به سر تاختن

(عبدی‌بیگ، کلیات، مقدمه، گ ۲۵۲)

سپس اشاره می‌کند که، در شبی از شب‌های بهاری به دعوت شاه، به ایوان رفته است تا قصر و زیبایی‌های آن را از نزدیک ببیند و درباره آن دیدنی‌ها منظومه‌ای بسراید. او این اتفاق را تحت‌عنوان «صفت شب روح‌پرور و روح‌گستر که نواب کامیاب در ایوان دولتخانه جعفرآباد بودند، و این بنده به سعادت‌آباد رسید»، آورده و در وصف ایوان چنین می‌گوید:

خوشا ایوان مُلک جعفرآباد
 گذشته پایه‌اش از عالم خاک
 به مردم کنگر او سایه‌افکن
 نگارستان چینی شرمسارش
 ز هر تیری که بر سقفش هویداست
 در و دیوارش از جنت نمونه
 ز «اسلامی، فرنگی» زفته در تاب
 خطائی هر طرف بگشوده صدگل
 نشسته مرغ بر شاخ ختایی
 ز «فصالی» هزاران فصل تصویر
 پری و آدمی اندر مقابل
 بلی در بارگاه پادشاهی
 بدین معنی بود کز جود عامش
 به‌هرسو مانوی کلکی مهندس
 به‌هرجانب ز صورت‌های شیرین

که از سبعا شدادش رسته بنیاد
 رسیده بام او بر سقف افلاک
 چو صف‌های مژه بر چشم روشن
 خرد حیرانِ سقف زرنگارش
 نورد اطلس چرخ معلی است
 ز شاخ و برگ و مرغ گونه‌گونه
 کز آن خطِ «خطا» خورده به‌هرباب
 هزاران مرغ روحش گشته بلبل
 تو گویی می‌کند دستان‌سرای
 نموده نوک کلک مملکت‌گیر
 یکی جان کرده یغما دیگری دل
 نقوش جن و انس و مرغ و ماهی
 سلیمان است و جن و انس رامش
 رقم کرده یکی زینده مجلس
 شده منسوخ صورتخانه چین

و آنچه از این توصیف برمی‌آید این است که قصر کنگره‌دار و سقفش زرنگار و در و دیوارش با نقش‌هایی به سبک «فرنگی» و «اسلمی» و «ختایی» و هنر «فصالی» و تصاویری از شاخ و برگ و گل و پرند و انسان پوشیده بوده است. سپس شاعر به وصف نقاشی‌های دیواری چهل‌ستون و گنبد منبت‌کاری و ایوان باغ حرم می‌پردازد و مجلس‌های نقاشی را چنین شرح می‌دهد. مجلس - شیرین و فرهاد و کوه بیستون - در این مجلس، نقاش بر اساس قصه داستان شیرین و فرهاد نظامی گنجوی صحنه‌هایی از داستان را نشان داده است؛ شیرین سوار بر اسب به کوه می‌رود. در یک‌سو تصویر شیرین و درسوی دیگر صورت شاپور و فرهاد مجسم شده است:

ز یک‌سو مجلس شیرین و فرهاد
 کشیده کلک شیرین کار استاد
 پری رخساره، شیرین شکرخند
 ز روی لطف با جان کرده پیوند

(همان اثر، گ ۳۶۳ پ)

توصیف نقاشی‌های عمارات دولتخانه صفوی در... ۵

| | |
|--|---|
| به سوی بیستون رفته سواره گرانی کرده سرو سایه‌دارش نهاده زیر بارش کوهکن تن چوشیرین از سبک‌رو حی نشان داشت فضای کوه و جوی دلپذیرش ز یک‌سو جوی شیر اندر روارو به نوک تیشه فرهاد هنرور به روی سنگ از تمثال شیرین به یک‌جا خامه نقاش استاد شده کلک مصور کوه‌پرداز زجان کوهکن انگیخته سنگ نه لاله بود سر بر کرده از کوه | اثر کرده غمش در سنگ خاره سقط گردیده باره زیر بارش گرفته کوه سیمین را به گردن نگویم کوهکن بارگران داشت نمودار بهشت و جوی شیرش ز یک‌سو صورت شیرین و خسرو نموده روی خارا را مصور زده از بهر خسرو فال شیرین نموده صنعت شاپور و فرهاد زده مانند مانی لاف اعجاز ز خونش داده روی لاله را رنگ دل فرهاد بود و کوه اندوه |
|--|---|

(همان‌جا)

مجلس شیرین و خسرو و چشمه آب

این مجلس تصویری است از شیرین و خسرو و شست‌وشوی شیرین در چشمه. شیرین حریر تیره رنگی بر پیکر پیچیده و خسرو در کنار چشمه ایستاده و از این منظره انگشت حیرت به‌دندان گرفته است. درسوی دیگر شب‌دیز، اسب معروف خسرو مشغول چریدن است:

| | |
|---|---|
| درون آب شیرین شکرخند تنی از لطف چون گل‌های گلشن ز حلقه حلقه گیسوی پرتاب زالال از گیسویش در اضطرابی درون آب آن خورشید آفاق به‌تن شبگون پرندهش خاطر افروز شبه‌سیما حریری بسته بر تن | گلاب ناب را پیموده برقند درون آب آتش کرده روشن فکنده صد هزاران شست در آب حباب و موج را زان پیچ‌وتابی چو نقش دلبران در چشم عشاق شب قدر آمده با روز نوروز بر اندوده شبی بر روز روشن |
|---|---|

۶ فرهنگ، ویژه تاریخ

دمیده در خور شبیدیز چابک
فروود آورده سر بر سبزه شبیدیز
بهسوی چشمه گلگون رانده خسرو
گزیده خسرو انگشت تحیر
به پروین از هلال انگیخته جوش

نباتی چون خط خوبان نازک
چو خاک عنبرین بر خط نوخیز
به روی صبح مهرافکنده پرتو
بهسیم ناب رخنه کرده از دُر
ز حیرت تا قیامت مانده خاموش

(عبدی بیگ، کلیات، منظومه دوحه‌الازهار، ۳۷۳پ)

مجلس بزم

صحنه نقاشی جوانانی را نشان می‌دهد که با شادی در کنار یکدیگر نشسته و بزمی
آراسته‌اند.

ز مجلس‌های دیگر، مجلس بزم
بتان ماهروی حور پیکر
رفیقان برخلاف اهل عالم
نگنجیده دویی‌شان در میانه
نشسته خوبرویان دلاویز

که هوش از حیرتش گردد سبک عزم
به هم آمیخته چون شیر و شکر
نشسته تا قیامت شاد با هم
به یک‌رویی و یک‌رایی نشانه
چو مهریار در دل عشرت‌انگیز

(همان، ص ۲۷۳پ)

مجلس شکارگاه شیر و پلنگ

مجلس تصویر شکار و سواری است و شکارچیان سوار بر اسب و کمان در دست به شکار
شیر و پلنگ و گورخر و گوزن و آهو و روباه می‌پردازند:

دگر یک مجلس صید و سواری
پلنگان جلوه‌گر با شرز شیران
شکارانداز ترکان کماندار
مصور صورت نخجیر پرداخت
ز سیر و نیم‌سیر رنگ نخجیر
پلنگان را نموده پشت پرخال

بهم در جلوه شیران شکاری
پلنگ و شیر مغلوب دلیران
چو چشم غمزه‌ناک جادوی یار
بدان گونه که نتوان مثل آن ساخت
بهم آمیخت گویی شکر و شیر
نموده نقطه‌ریزی مرد رمال

توصیف نقاشی‌های عمارات دولتخانه صفوی در... ۷

بهرجانب ز روباهان روسی برای تازیان برگ عروسی...
ز هرجانب سواره گلعداری به صید انداختن چابک‌سواری
(همان، ص ۲۷۴، چاپ مسکو، ص ۲۷۲-۲۷۱)

مجلس چوگان‌بازی

دگر یک جایگاه گوی‌بازی بتان چوگان به کف در رخس‌تازی
به چوگان گوی‌گردان را سروکار چو دل سرگشته اندر زلف دلدار
بتان در گوی‌بازی شاد و خرم هلال‌آسا به چوگان باختن خم
هلالی غیبان کشورآرای به چوگان گوی را برپوده از جای
(همان، ص ۲۷۴، چاپ مسکو، ص ۷۳)

مجلس باغ و سیر جوانان

ز یک‌سو نقش باغ و شکل بستان بت گلچهره در سیر گلستان
بهار و سبزه و سرو و لبجوی نشاطانگیز از خوبان دلجوی

تصویر مجلس یوسف و زلیخا و دست‌بریدن زنان مصر

این مجلس تصویری است از داستان یوسف و زلیخا. زلیخا زنان مصری را گرد آورده تا زیبایی یوسف را به آنان نشان دهد و به هریک ترنج و چاقویی داده است. در گوشه‌ای از تصویر یوسف، درحالی که ابریقی در دست دارد و از تاجش نور ساطع است و زنان به‌جای ترنج دست‌های خود را بریده‌اند دیده می‌شود.

ز دیگرسوی تمثال زلیخا که بنشسته به لب‌های شکرخا
یکی زبینه مجلس ساز داده بتان مصر را آواز داده
به آیین پری‌خوانان ساحر پری‌رویان مصری کرده حاضر
به‌دست هر یکی تیغ و ترنجی چو خور طالع‌شده یوسف ز کنجی
پری‌رویان مصر از حسن طالع شده حیران خویش از روی واقع

به استغنا خرامان گشته یوسف
قدی دلکش تر از رعنا صنوبر
دهان از ذره کم بی گفتگویی
به سر از تاج شاهی شعله نور
به زرین آفتابه کف گشوده
پری رویان همه مایل به سوبش
ترنج و تیغ اندر مشت سیمین
بهر گامی نموده صد توقف...
ز بس زبندگی چون نخل نوبر
میان باریک تر از نصف مویی
به نورش پرتو خورشید مستور
کلیم آسا ید بیضا نموده
نهاده دیده از حسرت به رویش
قلم کرده به تیغ انگشت سیمین

(همان، ص ۲۷۴پ، چاپ مسکو، ص ۷۶)

مجلس رزم قزلباش و رومی

در این صحنه قزلباشان با کلاه سرخ و پرچم سرخ و عثمانیان با لباس های سفید به جنگ مشغولند. قزلباشان با نیزه و شمشیر بر عثمانیان که با تفنگ مجهزند تاخته، عده ای از آنان را کشته و بقیه را فراری داده اند.

یکی مجلس نمودار مصافی
ز یک سو تاجداران صف کشیده
ز کسوتهای رومی از دگرسوی
علم با بیرق گلگون مّصور
نموده از سپر صدجا نمودار
چو گلبن جنگجویان کمربند
به سر جوشیده خون از تیغ پرفن
نی نیزه چو خوبان کمربند
مخالف از تفنگ انگیخته دود
به نیزه ترکناز تاجداران
دو لشکر را به دشت کین طوافی
به فرق از تاجشان گلها دمیده
کدو زاری عیان کرده به هرسوی
گل بستان فروز افراخته سر
پر از گل های ختمی کرده گلزار
کله خود پر از خون، غنچه مانند
عیان تاج خروس از فرق دشمن
درون سینه با جان کرده پیوند ...
ولی زان دود چشمش گریه آلود
گریزان رومی از هرسو هزاران

(همان، ص ۲۷۴پ)

مجلس شکارگاه

سلحشوران سوار بر اسب‌های گوناگون چون «سبزخنگ» و «ابلق» و «کمیت» و «گلگون» و «شباهنگ» و «نقره‌خنگ» و کمان در دست به شکار مشغولند. گلهٔ آهوان از هر طرف گریزان است. گرازی در گوشه‌ای افتاده و خرسی با نیزه‌ای که از گردنش گذشته از پای درآمده است:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| دگر یک مجلس صیدافکنان است | که جولانگاه صد چابک‌عنان است |
| یکی بر «سبزخنگی» آسمان‌وار | فروزان کرده چون خورشیدرخسار |
| به زیر شهسواری ابلقی رام | چو شه کامد به کامش رخس ایام |
| جهانگیری «کمیتی» را عنان‌گیر | چو دست شاه با کلک جهانگیر |
| به «گلگونی» بتی در جلوۀ ناز | نموده از شفق ماهی سرافراز |
| «شباهنگی» بروشوخی شب‌افروز | شب قدری صباحش روز نوروز |
| مهی بر «نقره‌خنگی» پرتوافکن | چو خورشیدی عیان از صبح روشن |
| سیه‌چشمان بر آهو رخس رانده | ز غمزه تیر بر آهو نشانده |
| هزاران گور و آهو در تک‌وپوی | شکارافکن صف‌آریان به هرسوی |
| گراز از زخم پیکان گشته دلریش | به دندان گور کنده از پی خویش |
| به نیزه خرس را گردن ربوده | به چوبش ذوق چوپانی فروده |

(همان، ص ۲۷۴پ)

قیق‌اندازی

تصویری است از قیق‌اندازی که در زمان صفویه رواج بسیاری داشت. قیق جسمی کروی بود که بر روی چوب بلندی قرار می‌دادند و تیراندازان ماهر آن را نشانه می‌گرفتند. در این صحنه، سواران گرد چوب قیق می‌ایستادند و به سوی آن تیر می‌افکندند و در اطراف مردمی به تماشا می‌ایستادند و شاهد هنرنمایی تیراندازانند.

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| دگر یک مجلس چابک‌سواران | دل‌گردون شکاف از تیرباران |
| به آهنگ قیق یک ران جهانده | خدنگ از قوس (تا) گردون رسانده |

شده چوب قیق شمع از پی جمع
 خدنگ خوبرویان آسمان رو
 که چون تیر بتان بازآید از اوج
 به گردش تیر چون پروانه بر شمع ...
 به هرسو عشقبازان در تک و دو
 نیفتد بر زمین از جوش آن فوج

(همان، ص ۲۶۵ پ)

مجلس جنگ با گرجیان

این مجلس احتمالاً یادآور هجوم شاه طهماسب به گرجستان و فتح قلعه و کلیسای معروف «وردزیا» است. در سویی از مجلس، قزلباشان به قلعه تاخته و برج و باروی آن را گرفته‌اند و در سویی دیگر عده‌ای کشیش اسیر شده و دست‌های آنان را از پشت بسته‌اند. در بخشی دیگر از این مجلس، نقاش صحنه‌ای از اسارت دختران گرجی را نشان داده است که هر کدام یک دست خود را مقابل صورت گرفته و با دست دیگر از شاه زنه‌ار می‌خواهند.

بود زین جمله ایوانی مصور
 درو، صورتگران عالی آثار
 کشیده صورت زیبا به هر برج
 کمندافکن دلیران جهانگیر
 به پنجه کرده برج و باره را پست
 بت و بتخانه را درهم شکسته
 پری رویان گرجی دست بر روی
 همه بگشوده انگشت شهادت
 به هر قلعه شهنشاه جوانمرد
 صلیب و برهمن را برده ناموس
 که با ایوان کیوان می‌زند سر
 به کلک چابک و دست گهربار
 نمودار غزای شاه در گرج
 ز چستی رخس گردون را عنان گیر
 ز انگشتان کلید فتح در دست
 کشیشان را به خواری دست بسته ...
 نموده رو سوی شاه از همه سوی
 نشان داده به محراب عبادت
 نموده آنچه با خیبر علی کرد
 صنم را سرنگون کرده چو ناقوس

(همان، ص ۲۶۷)

در اینجا توجه به این نکته ضروری است: با اینکه عبدی بیگ شیرازی صحنه‌های نقاشی عمارات شاهی بخصوص عمارت چهل ستون را با دقت و زیبایی خاصی توصیف کرده است، نامی از نقاشان و استادان تصویرگر نمی‌برد و تنها در بخشی از (دو حه‌الازهار) تحت عنوان «صفت فن تصویر و اشعار به تعریف دست و قلم شاه جهانگیر» اشاره می‌کند که این

توصیف نقاشی‌های عمارات دولتیخانه صفوی در... ۱۱

مجلس‌های تصویر، کار هنرمندان سحرآفرینی است که به دور پادشاه خود گرد آمده‌اند، در فن نقاشی بی‌مانند است.

«در عهد پادشاهی که خود در فن تصویر بی‌مانند است این هنر جهانگیر شده و هنرمندانی که به گرد او جمع شده‌اند در حقیقت شاگرد او محسوب می‌شوند.

در عهد او صد تصویرگری چون بهزاد و دوصد هنرمند چون شاپور و فرهاد آمدند و رفتند. هر نقشی که او بر صفحه آفریده، قلم بطلان بر تصویرهای مانی نقاش کشیده است.» (همان، ص ۲۵۹)

بر اساس این عبارت مشخص می‌گردد که شاه تهماسب، خود در هنر نقاشی مهارت داشته و برخی از هنرمندانی که در بارگاه او گرد آمده بودند در ایجاد آن مجلس‌های تصویر شرکت داشته‌اند، که نام بعضی از آنها از خلال نوشته‌های زمان معلوم می‌شود: قاضی احمد قمی در گلستان هنر که به شرح حال و آثار هنرمندان اختصاص دارد، شاه تهماسب را تصویرگر بزرگی معرفی می‌کند و می‌نویسد چند مجلس از نقاشی‌های ایوان چهل‌ستون قزوین از جمله مجلس یوسف و زلیخا و نارنج‌بری زنان مصر از کارهای اوست. (همان، ص ۲۶۷) تمجید و تحسینی که عبدی‌بیگ در پایان توصیف مجلس یوسف و زلیخا از نگارگر این صحنه کرده است؛ ظاهراً باید اشاره‌ای غیرمستقیم به شاه تهماسب باشد. (همان، ص ۲۶۶پ)

اسکندربیگ ترکمان می‌نویسد:

آن حضرت شاگرد استاد سلطان محمد مصور بوده، طراحی و نزاکت قلم را به مرتبه کمال رسانیده بودند. در آغاز جوانی ذوق و شغف بسیار به این کار داشتند و استادان نادره کار این فن، مثل استاد بهزاد و استاد سلطان محمد که در این فن شریف طاقند و در نزاکت قلم شهره آفاق، در کتابخانه معموره کار می‌کردند. آقامیرک نقاش اصفهانی که از اکابر سادات آنجا بود و در این فن منفرد انیس خاص و مونس بزم اختصاص، آن حضرت با این طبقه الفت تمام داشتند و هرگاه از مشاغل جهانداری و ترددات مملکت‌آرایی فراغی حاصل می‌شد به مشق نقاشی تربیت دماغ می‌کردند. (قاضی‌احمد، ص ۳۸)

استاد کمال‌الدین بهزاد سرسلسله نقاشان مکتب هرات که شاه تهماسب به کارهای او با

علاقه فراوان می‌نگریست، در سال ۱۵۱۰/۹۱۶ که شاه اسمعیل هرات را فتح کرد با بعضی از هنرمندان مثل میرک و حاجی محمد و قاسم‌علی به‌همراه پادشاه به تبریز رفت و ریاست کتابخانه شاهی به او واگذار شد و سپس مورد توجه شاه تهماسب قرار گرفت و شاگردان بسیاری چون خواجه‌العزیز و استاد مظفرعلی را تربیت کرد. به نوشته اسکندریبگ در عالم‌آرای عباسی:

«مولانا مظفرعلی نقاش که به قلم‌موی شکاف چهره‌گشای صور اهل انصاف است نسبت خویشی به استاد بهزاد دارد و در خدمت او کسب هنر نمود، به مرتبه کمال ترقی رسید و جمعی از استادان نادره کار و چهره‌گشایان بدایع‌نگار استادی او را در این فن بی‌عدیل مسلم می‌دانستند. مصور خوب و طراح بی‌عدیل بود. تصویرات دولخانه، همایون و مجلس ایوان چهل‌ستون طراحی مشارالیه و اکثر نگارش ارقام زرین‌فام اوست». (اسکندریبگ ترکان، ص ۱۷۴) از اینکه استادان دیگری در نقش‌پردازی کاخ چهل‌ستون مداخله داشته‌اند، اطلاع دیگری نداریم.

ظاهراً چنین می‌نماید که میرزین‌العابدین که استاد دیگر شاه تهماسب بوده «و نقاشی خوب و مجلس‌ساز و مصوری بی‌قرینه بوده و شاگردانش، کارخانه نقاشی دایر ساخته و کار می‌کردند» و استاد صادق‌بیگ افشار متخلص به مجلسی که ملازم شبانه‌روزی استاد مظفرعلی، طراح بسیاری از نقاشی‌های چهل‌ستون بود، و مولانا عبدالجبار استرآبادی که کارگاه نقاشی داشته اعیان و اکابر به صحبتش رغبت نموده فرصت کارش نمی‌دادند «و پسرش خواجه‌نصیر که در خدمت حسین‌بیگ یوزباشی سرکرده سلطان حیدریان قزوین بوده و سیاوش‌بیگ که نقاشی سپاه و کوه‌پردازی او را کمتر کسی داشت و «مولانا شیخ‌محمد سبزواری که در رنگ‌آمیزی یک صورت دم از یکتایی می‌زد و صورت فرنگی در عجم او تقلید نمود و شایع ساخت و کسی بهتر از او گونه‌سازی و چهره‌پردازی نکرد». (اسکندریبگ، ص ۱۷۴) و اینکه جملگی در عداد نقاشان مشهور زمان شاه تهماسب بودند، در آفرینش‌های هنری عمارات شاهی قزوین مشارکت داشته‌اند.

کتابنامه

- اسکندر بیک ترکمان. عالم‌آرای عباسی. تصحیح ایرج افشار.
امین احمد راضی. ۱۳۳۷. تذکره هفت اقلیم. تهران
بداق منشی قزوینی. جواهرالخبار. نسخه عکسی. دانشگاه تهران.
سام میرزا صفوی. ۱۳۱۴. تحفه سامی. تصحیح وحید دستگردی. تهران.
عبدی بیک نویدی. جنات عدن، مجالس نقاشی. نسخه خطی. شماره ۲۴۲۵. کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران.
_____ . ۱۹۷۴. دوحه الازهار. مسکو. به اهتمام علی مینایی. ابوالفضل رحیم اف.
_____ . کلیات عبدی بیک. نسخه عکسی. شماره ۴۶۲۱-۴. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
_____ . منظومه جنات عدن. نسخه خطی. شماره ۲۴۲۵. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
_____ . ۱۹۷۶. منظومه مجنون و لیلی. مقدمه. ابوالفضل رحیم اف. چاپ مسکو.
قاضی احمد قمی. ۱۳۵۹. خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. دانشگاه تهران.
کنگره باستان شناسی مونیخ، هنر ایرانی. (مجموعه مقالات) ۱۹۷۶.
گلریز، علی. ۱۳۳۷. مینودر. دانشگاه تهران.
محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی. ۱۳۵۰. نقاوة الآثار فی ذکرالایخار. به‌اهتمام احسان اشراقی. تهران.
بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Chardin voyage II 558.

Art et société dan le monde Iranien institut RRANCAIS DE
RECHERCHE EN IRAN Traduction en person par Ehsan Eshraghi.